

[اختلاف معانی حروف و اسماء 1](#_Toc507485286)

[مسلک مرحوم نائینی در اختلاف معانی اسمی و حرفی 1](#_Toc507485287)

[صحت روایتی که حرف را به ایجاد معنا تعریف کرده است 2](#_Toc507485288)

[ارکان اربعه در فرق بین معانی اسمی و حرفی 2](#_Toc507485289)

[سازگاری معنای حرفی با اخطاری بودن 3](#_Toc507485290)

[جواب مرحوم نائینی 3](#_Toc507485291)

[ارتکاز بر خلاف جواب مرحوم نائینی 4](#_Toc507485292)

**موضوع**: بیان کیفیت اختلاف معانی اسمیه و حرفیه /بحث وضع /مقدمات علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل گفته شد که مرحوم اخوند میفرماید محل بحث در اتحاد معانی اسمیه با معانی حرفیه است و تنها در معنای موضوع له اختلاف دارند به این بیان که موضوع له معانی اسمیه کلی است ولی در معانی حرفیه جزئی است البته مرحوم اخوند فرمود که حتی از این جهت نیز متحد هستند و فقط در کیفیت استعمال با هم اختلاف دارند. استاد فرمود اتحاد در معنا بین اسم و حرف محل بحث است علاوه بر این دو اشکال بر ادعای مرحوم اخوند وارده شده است.1- اگر معانی اسمیه با حرفیه متحد باشند لازمه ی ان ترادف است و باید صحیح باشد که هر کدام را به جای دیگری استعمال کرد در حالی که این استعمال غلط است بعد خود مرحوم اخوند جواب داد که در کیفیت علقه وضعیه متفاوت هستند ولی مرحوم نائینی جواب داد به اینکه لااقل باید به صورت مجازی صحیح باشد در حالی که صحیح نیست. 2- اینکه معانی حرفیه آلی است ولی معانی اسمیه استقلالی است درست نیست زیرا بعضی اوقات معنا حرفی است ولی استقلالی است و بعضی اوقات معنا اسمی است ولی آلی است. استاد جواب دادند که خلط بین اصطلاح آلی شده است. حال که اتحاد بین معنای اسمیه و حرفیه ثابت نشد باید بحث شود که اختلاف انها چگونه است.

# اختلاف معانی حروف و اسماء

## مسلک مرحوم نائینی در اختلاف معانی اسمی و حرفی

بحث در مسلک مرحوم نائینی در معنای حرفی بود[[1]](#footnote-1) ایشان فرموده است که معنای اسمی و حرفی اختلاف ماهوی دارند و ادعای مرحوم اخوند که قائل به اتحاد بود باطل است. معانی اسمیه معانی اخطاریه هستند و معانی حروف معانی ایجادیه هستند البته معنای ایجادیه در کلمات سابقین نیز بوده است ولی ایشان ان را پرورش داده است. بیان مطلب: اسماء الفاظی هستند که دارای معانی هستند و ان معانی نیز موجود هستند و الفاظ انها را به ذهن اخطار میدهند با قطع نظر از استعمال این معانی برای ان الفاظ ثابت هستند و الفاظ نقششان ابراز و اخطار ان معانی است اما معانی حروف با قطع نظر از استعمال معنایی ندارند بلکه به استعمال، معنا را ایجاد میکنند و حروف علل ایجاد معنا هستند و ان معنا در حروف نسبت های کلامیه هستند مثلا زید معنای اخطاری دارد و دار معنای اخطاری دارد نسبت بین انها معنای اخطاری دارد ولی وقتی گفته میشود زید در خانه است ان نسبت را حرف ایجاد میکند و نسبت ظرفیه را ایجاد میکند و با معانی اخطاری ربط محقق نمیشود بلکه به وسیله حرف ربط ایجاد میشود. فلذا وقتی گفته میشود فی برای ظرفیت است مقداری از معنا را گفته اند و ارتکاز انها به مقداری خوب کار کرده است ولی کامل ان این است که بگویند فی برای ایجاد معنای ظرفیت است ولی اگر گفته شود فی به معنای ظرفیت است درست نیست زیرا فی برای ایجاد این معنا است نه خود ان معنا باشد.

### صحت روایتی که حرف را به ایجاد معنا تعریف کرده است

عامه دو روایت را در مورد تعریف حرف نقل کرده اند که یکی از انها قوت مضمون دارد و ان عبارت است از اینکه روایتی که عامه در مورد معنای اسم و حرف نقل کرده اند موید همین معنا است و گفته اند«الاسم ما أنبأ عن المسمى‏»«الحرف ما أنبأ عن معنى ليس باسم و لا فعل‏» و روایت دیگر: «الحرف ما اوجد معنی فی غیره»و اگر حرف را به معنای ما دل علی معنی فی غیره معنا کنیم درست نیست زیرا حروف ایجاد کننده است.

## ارکان اربعه در فرق بین معانی اسمی و حرفی

1-اخطاری بودن معنای اسمی و ایجادی بودن معانی حروف به همان بیان مزبور[[2]](#footnote-2)

2- معانی اسمی تقرر در عالم مفهوم دارد ولی در حروف این تقرر وجود ندارد و ما بحذاء ندارد فقط میتوان گفته شود که مثلا من برای ایجاد ابتدائیت است

3-همان طوری که حروف حدوثا ما بحذاء ندارند بقاء نیز ما بحذاء ندارند ولی در انشائیات و لو اینکه در حدوث ایجادی است ولی در بقاء ما بحذاء دارد و در بقاء ایجاد قبلی وجود دارد ولی در حروف وقتی ایجاد شد از بین میرود و ان ابتدائیت را مثلا ایجاد کرد و از بین رفت.

4-رکن رکین معنای حرفی عبارت است از اینکه معنای حرفی مغفول عنه است ولی معنای اسمی این گونه نیست و به انها التفات وجود دارد ولی ربطی که ایجاد شد مغفول است چون اگر بنا بود که مغفول عنه نباشد اخطاری میشود در حالی که معنای حرفی اخطاری نیست و باید حالت آلیت داشته باشد.

و هر چهار رکن در روایت نیز امده است البته این ادعا خیلی زور میطلبد و لو اینکه ایجادی بودن در روایت امده است ولی در سه تای بعدی خیلی بعید است مثلا اینکه ما بحذاء ندارد لازمه ایجادی است و اینکه در معنای غیر خودش ایجاد میکند میرساند که مغفول عنه باشد اینگونه نهایت تقریری را میتوان برای ارکان اربعه از روایت برداشت کرد.

از کسانی که این ادعای مرحوم نائینی را تعقیب کرده است و تحسین کرده است مرحوم حسین حلی است که از شاگردان بارز مرحوم نائینی است.

## سازگاری معنای حرفی با اخطاری بودن

همان طوری که بعضی دیگر نیز فرموده اند ادعای مرحوم نائینی که میفرماید معنای حرفی این است که معنایی از خود حرف به ذهن نمیاید بخلاف معانی اسمیه، پس معانی حرفیه ایجادی هستند درست نیست بلکه با این معنا نیز میسازد که معنای حرف اخطاری باشد ولی چون معنای حرف اندکاکی است از مجرد انها معنا به ذهن نمیاید فلذا این ادعا دلیل ندارد بلکه ارتکاز بر خلاف ان است. اینکه الفاظ برای ایجاد نسبت در کلام وضع شده باشند و معنا را به ما نرساند خلاف ارتکاز است. اینکه الفاظ برای ربط باشد و ما را به معانیشان نرساند خلاف ارتکاز است بلا اشکال در مثال سرت من البصره از من به یک معنایی منتقل میشویم که از کلمه الی به ان معنا نمیرسیم و سبب این اختلاف همان معانی حرفی است.

### جواب مرحوم نائینی

مرحوم نائینی به این اشکال متوجه بوده است[[3]](#footnote-3) و فرموده است و لو اینکه از حروف به یک واقعیتی منتقل میشوید ولی لازمه ی ان این نیست که حروف برای ان واقعیت وضع شده باشد و رابطه نسبت کلامیه با ان واقع نسبت کلی و فرد نیست بلکه مفهوم ظل و ذی ظل است و حرف سایه ان خارج است و رابطه مفهوم و مصداق نیست و اینکه میگویند معنای حرف با ان واقع مطابق است این همان سایه معنای حرفی است نه اینکه حرف نشان دهنده ان معنا باشد پس و لو اینکه ظرفیت یک واقعیتی است ولی ما به ازاء حرف نیست بلکه سایه ای از معنای حرفی است به خلاف معانی اسمیه که از لفظ به یک معنایی میرسیم بعد ارتباط بین ذهن و واقع بر قرار میشود ولی در حروف اینگونه نیست و لو اینکه انتقال هست ولی معنای حرفی به ذهن نمیاید بلکه از ربط بین کلام به ان ارتباط واقعی منتقل میشویم.

#### ارتکاز بر خلاف جواب مرحوم نائینی

ارتکاز ما این است که از این جهت بین اسماء و حروف فرقی نیست و از حروف نیز معانی به ذهن میاید و از زاویه ان معانی ارتباط بین ما و خارج بر قرار میشود و لو اینکه ان معانی اندکاکی است. پس ادعای مرحوم نائینی اولا دلیل ندارد و ثانیا خلاف ارتکاز است.

1. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص20.](http://lib.eshia.ir/10057/1/20/اخطاری) [↑](#footnote-ref-1)
2. همان ص 22 و 23 [↑](#footnote-ref-2)
3. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص18.](http://lib.eshia.ir/10057/1/18/ظل) [↑](#footnote-ref-3)